



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۲	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۰۸
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	مقدمه: طرح مسأله منتصف الليل و اقوال پیرامون آن ➤ بررسی کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف پیرامون انتهای شب ➤ کلام صاحب جواهر و اقوال موافقان پایان شب با طلوع فجر ➤ اقوال مخالفان و قائلین به امتداد شب تا طلوع شمس					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

چکیده مباحث این جلسه (زمان نیمه شب و پایان شب شرعی)

۱. طرح مسأله نیمه شب

در تعیین پایان وقت ادای نماز مغرب و عشاء، دو مبنا برای محاسبه نیمه شب شرعی وجود دارد:

❖ الف: قول مشهور فقها: شب، فاصله میان غروب تا طلوع فجر است.

❖ ب: قول اقلیت: شب، فاصله میان غروب تا طلوع آفتاب است.

۲. مستندات قول مشهور

شیخ طوسی و صاحب جواهر با استناد به صریح آیه روزه: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ معتقدند شب با دمیدن فجر صادق پایان می یابد و بر این نظر ادعای اجماع شده است.

۳. ریشه اختلافات فقهی مسلمانان

در نکته معترضه، علت بروز اختلاف میان مسلمانان در احکام بدیهی (مانند وضو و نماز)، جعل احادیث توسط بنی امیه بر ضد سنت امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین منع نگارش احادیث نبوی در دوران خلفا عنوان شد.

۴. استدلال مبنای اقلیت

فقیهانی چون محقق سبزواری و آیت الله خویی امتداد شب را تا طلوع خورشید می دانند. استدلال عمده آیت الله خویی بر پایه آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» است؛ بدین بیان که «غسق اللیل» (نهایت تاریکی) دقیقاً نقطه مقابل زوال خورشید (نهایت روشنایی) است و این نقطه، تنها در میانه فاصله غروب تا طلوع آفتاب به دست می آید، نه طلوع فجر.

مقدمه: طرح مسأله منتصف اللیل و اقوال پیرامون آن

بحث ما در این بود که میزان در انتصاف اللیل چیست؟ از آنجا که بیان کردیم نصف اللیل، منتهای وقت مغرب و عشاء برای شخص غیر مضطر است، بنابراین باید معلوم شود که این منتصف اللیل چه هنگام تحقق پیدا می کند و ملاک تحقق این نصف اللیل چیست؟ گفتیم عمدتاً دو قول در این زمینه وجود دارد:

قول اول آنکه منتصف اللیل، مابین غروب الشمس و طلوع الفجر است که این قول، مشهور به شهرت عظیمه ای در میان فقهاست؛ بلکه حتی لغویان و مفسران نیز همگی لیل را به مابین غروب الشمس الی الفجر تفسیر کرده اند.

قول دوم که به تعبیر بعضی از فقها قول «شرذمة» (گروهی اندک) است، این است که لیل، مابین غروب الشمس تا طلوع الشمس است؛ پس وقتی منتصف اللیل می گوئیم، ملاک آن، نصف مابین الغروب تا طلوع الشمس است، نه تا طلوع الفجر.

گفتیم ابتدا متعرض اقوال فقها می شویم و سپس به ادله آنها می پردازیم.

بررسی کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف پیرامون انتهای شب

در بررسی کلام فقها، چند نمونه از سخنان آنان را بیان می کنیم؛ از جمله مرحوم شیخ الطائفه طوسی در کتاب خلاف چنین می فرماید: «الفجر الثانی»؛ که مراد از فجر ثانی، همان فجر صادق است که نور به شکل عرضی در افق پهن می شود؛ یعنی آغاز انتشار عرضی نور در افق مشرقی را فجر صادق می گوئیم. پیش از این فجر صادق، نور متصاعدی همچون خط مستقیمی از افق به

سمت بالا جلوه می‌کند، منتها آن فجر کاذب است و اعتباری به آن نیست و به آن فجر اول می‌گویند؛ اما این انتشار نور در خط عرضی افق را فجر ثانی یا فجر صادق می‌نامند. ایشان می‌فرماید:

«الفجر الثاني هو أول النهار و آخر الليل، فينفصل به الليل من النهار»؛

یعنی شب و روز به وسیله این فجر از هم جدا می‌شوند.

«وتحلّ به الصلاة»؛

که مراد صلاة صبح است.

«ويحرم الطعام والشراب على الصائم، وتكون صلاة الصبح من صلاة النهار، وبه قال عامة أهل العلم»؛

که صلاة صبح از صلاة النهار به حساب می‌آید.

در اینجا مرحوم شیخ تعبیری دارد (خاطرم نیست در مبسوط است یا در خلاف، به هر حال در جایی تعبیری دارد) و می‌گوید که در میان اصحاب ما رسم است که به صلاة صبح می‌گویند: «صلاة الصبح» و نمی‌گویند: «صلاة الفجر». از اینکه ایشان می‌گویند صلاة الصبح، نکته‌ای برداشت می‌شود؛ اینکه ما نیز از نماز صبح به همان نماز صبح تعبیر می‌کنیم و در فارسی هم می‌گوییم نماز صبح و کسی نمی‌گوید نماز فجر. هرچند در عربی شاید بعضی‌ها بگویند صلاة الفجر، ولی آنچه معهود در میان اصحاب ماست که از ائمه اطهار عليهم السلام گرفته شده، این است که ما از نماز صبح به صلاة الصبح تعبیر می‌کنیم نه صلاة الفجر.

به هر حال، مرحوم شیخ طوسی در ادامه می‌فرماید:

«وذهبت طائفة إلى أنّ ما بين طلوع الفجر الثاني إلى طلوع الشمس ليس من الليل ولا من النهار، بل هو زمان منفصل بينهما»؛^۱

۱. الخلاف؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. همان.

چنین قولی هم وجود دارد که مابین الطلوعین، نه از شب است و نه از روز. پس شب با طلوع فجر تمام می شود؛ اما روز با طلوع فجر شروع نمی شود؛ بلکه روز با طلوع شمس آغاز می گردد. آنان تفصیلی میان لیل و نهار قائل شده اند. البته این تفصیل در بحث ما تأثیر چندانی ندارد؛ چون به هر حال شب نیست و آنچه ملاک بحث ماست، این است که شب چه زمانی تمام می شود.

پرسشگر: ...

استاد: این مطلب در روایات آمده است. سائلی سؤال می کند و به حضرت عرض می کند که با وجود اینکه نماز صبح از صلوات نهاریه است و صلوات نهاریه معمولاً اخفاتیه هستند و صلوات لیل جهریه می باشند، نکته چیست که در نماز صبح، با اینکه شما آن را از صلوات نهاریه به حساب می آورید، ما باید آن را جهر بخوانیم؟ حضرت در جواب فرمودند: چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله این صلاة نهار را پیش از روشن شدن هوا و در تاریکی انجام می دادند، این نماز را از لحاظ جهری بودن، همراه و هم تراز با صلاة لیل قرار دادند؛ زیرا صلاة لیلشان را جهراً می خواندند و این نماز هم در حکم صلاة لیل شد، چون حضرت نماز صبحشان را زمانی می خواندند که هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود.^۱

ادامه بحث

سپس شیخ در ادامه می فرماید:

«وذهب طائفة إلى أنَّ أوَّلَ النهار هو طلوع الشمس وما قبل ذلك من الليل، فتكون صلاة الصبح من صلاة الليل، ولا يحرم الطعام والشراب على الصائم إلى طلوع الشمس»^۲.

۱. «وَبإِسْنَادِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ الْقَاضِي أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عليه السلام عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَهِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَإِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: لِأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُعَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ؛ از ابوالحسن اول (امام کاظم عليه السلام) درباره نماز صبح پرسیده شد: «چرا قرائت این نماز با صدای بلند خوانده می شود با اینکه جزء نمازهای روز است، و بلند خواندن قرائت فقط مختص نمازهای شب است؟» ایشان فرمودند: «زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله این نماز را در تاریکی آخر شب (پیش از روشن شدن هوا) می خواندند؛ از این رو، آن را به [نمازهای] شب نزدیک کردند (و حکم آن را مانند نماز شب قرار دادند)»؛ [وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب القراءة فی الصلاة، ب ۲۵، ح ۳].

۲. الخلاف؛ ج ۱، ص ۲۶۶.

جای تعجب است که این گونه گفته اند! گفته اند بنابراین، اگر روز از آغاز طلوع شمس شروع می شود و شب تا طلوع شمس ادامه دارد، پس برخلاف آیه کریمه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»^۱، اینان گفته اند تا طلوع شمس خوردن و آشامیدن جایز است؛ که این مخالفت صریح با آیه کریمه است!

شیخ در ادامه می فرماید:

«ذهب إليه الأعمش وغيره، وروي ذلك عن حذيفة [إلى أن قال] أجمعت الفرقة المحقة على تحريم الأكل والشرب بعد طلوع الفجر الثاني»؛

البته این مطلب صریح آیه است و خیلی هم نیازی به ادعای اجماع نیست؛ صریح آیه قرآن است که می فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». خداوند دیگر چگونه باید سخن بگوید تا ما مقصود او را بفهمیم؟

شیخ می فرماید:

«وقد بيّنّا أنّ ذلك حجّة»؛

مقصود از «ذلك» اشاره به اجماع است، یعنی اجماع حجت است؛

«على أنّ هذا الخلاف قد انقرض، وأجمع عليه المسلمون فلو كان صحيحاً لما انقرض»^۲.

اساساً این اختلاف که آیا شب با طلوع فجر پایان می یابد یا با طلوع شمس، اختلافی بوده که در گذشته وجود داشته و اکنون منقرض شده است؛ و همه علماء و فقهای مسلمین اتفاق نظر دارند بر اینکه شب به وسیله طلوع فجر پایان می پذیرد.

علل تاریخی بروز اختلاف میان مسلمانان در احکام شرعی

در اینجا، درون پرانتز نکته ای را عرض کنیم؛ گاهی این سؤال مطرح می شود که واقعاً چگونه است که مسلمانان در احکام وضو، نماز، روزه و حتی در برخی از احکام حج با یکدیگر اختلاف

۱. سورة بقره: ۱۸۷.

۲. الخلاف؛ ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

کرده‌اند؟ اعمالی که هر روز انجام می‌دادند؛ همگی هر روز وضو می‌گرفتند، هر روز نماز می‌خواندند؛ پس چطور در احکام این اعمال با هم دچار اختلاف شدند؟ این امر دو علت اصلی دارد:

علت اصلی اول، اقداماتی است که بنی‌امیه انجام دادند. در روایات آمده است که بنی‌امیه افرادی را به میان می‌فرستادند تا به عمد، علیه سنتی که علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیان می‌کرد، حدیث جعل کنند. دستور می‌دادند: ببینید علی چه می‌کند و چگونه نماز می‌خواند، شما چیزی جعل کنید که خلاف نماز علی بن ابی‌طالب باشد؛ ببینید چگونه وضو می‌گیرد، خلاف وضوی علی بن ابی‌طالب جعل کنید. آنها این کارها را انجام دادند. یعنی اگر کسی بخواهد بیان کند که بنی‌امیه در تحریف اسلام چه کردند، خود نیازمند تألیف چند جلد کتاب است که چه‌ها کردند! این یک نکته است. به عنوان مثال، در روایت داریم که معاویه دستور داد: «انظروا»؛ بنگرید که علی بن ابی‌طالب چگونه عمل می‌کند و چه روایتی نقل می‌کند، شما بر خلاف آن روایت جعل کنید. این علت اول بود.

علت دوم، نهی از کتابت حدیث از زمان خلیفه اول و خلیفه دوم است. خلیفه دوم بر «عدم الکتابه» اصرار بیشتری داشت؛ و فراتر از عدم کتابت، حتی بر «عدم الروایه» نیز پافشاری می‌کردند. اصرار داشتند که از رسول خدا چیزی نقل نکنید، ننویسید، روایتی را مکتوب نداشته باشید و اگر نوشته‌ای هم دارید، از بین ببرید. در یک روایت داریم که ابوبکر گفت: من ۵۰۰ روایت مکتوب داشتم که همه را سوزاندم. این کارها برای آن بود که راه باز شود تا خودشان هر طور که دلشان می‌خواهد عمل کنند. اگر اجازه می‌دادند که روایات نقل شود، حدیث ثقلین و حدیث «علی مع القرآن و القرآن مع علی» و این همه روایات دیگر منتشر می‌شد. بهانه‌شان این بود که می‌گفتند: فقط قرآن! هیچ کتابی غیر از قرآن نباید در دست شما باشد. استدلال می‌کردند که یهود و نصاری آمدند و در کنار تورات و انجیل کتبی نوشتند که منشأ متروک شدن کتاب اصلی‌شان شد؛ پس برای اینکه قرآن متروک نشود، هیچ کتاب دیگری ننویسید؛ کتابت ممنوع، روایت ممنوع! به همین دلیل، در مذهب اهل بیت قضیه برعکس است و ائمه اطهار علیهم السلام امر به کتابت و روایت کرده‌اند. این دو علت، زمینه‌ساز بروز این همه اختلاف در میان مسلمانان شد.

این امر عیناً همان چیزی است که در روایات از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. این روایت را حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک نقل می کند و می گوید طبق شروط شیخین، صحیح السند است. روایت چنین است:

«النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ»؛

ستارگان آسمان، مایه امنیت مردم از غرق شدن هستند؛ زیرا در سفرهای دریایی آن زمان، برای یافتن مسیر، راهی جز استفاده از ستارگان شب نداشتند و اگر کسی در دریا راه را گم می کرد، دیگر راه نجاتی نداشت. در ادامه روایت می فرماید:

«وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ، فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»^۱؛

و این «قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ» نیز ظاهراً اشاره به قریش است.

همان قریشی که حضرت امیر در برخی از خطبه هایش از آنان می نالد که قریش با من چه کردند! همان قومی که قرآن کریم درباره آنها می فرماید: «لَا يُؤْمِنُونَ». ما در قرآن کریم در چند موضع داریم که خداوند می فرماید قوم تو هیچ گاه ایمان نخواهند آورد. در سوره یس می فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * ... * وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲؛

ما در گردنهای آنان غل هایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است! * ... * برای آنان یکسان است: چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند!

در جای دیگری می فرماید:

«لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»^۳؛

[اما با این حال] آنها به آن (قرآن) ایمان نمی آورند؛ روش اقوام پیشین نیز چنین بود!

۱. المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۶۲.

۲. سوره یس: ۸ و ۱۰.

۳. سوره حجر: ۱۳.

در چندین جای قرآن اصرار بر این است که این قوم تو در نهایت ایمان نخواهند آورد؛ یعنی اگر با زبانشان ایمان ظاهری هم بیاورند، در واقع ایمان حقیقی نخواهند آورد.
اکنون به اصل بحث بازگردیم.

کلام صاحب جواهر و اقوال موافقان پایان شب با طلوع فجر

این از فرمایش مرحوم شیخ در خلاف.

مرحوم صاحب جواهر نیز چنین می‌فرماید:

«لَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْتَرِيبَ عَارِفُ بِلِسَانِ الشَّرْعِ وَالْعُرْفِ وَاللُّغَةِ أَنَّ الْمُنْسَاقَ مِنْ إِطْلَاقِ الْيَوْمِ وَالنَّهَارِ وَاللَّيْلِ فِي الصُّومِ وَالصَّلَاةِ وَمَوَاقِفِ الْحَجِّ وَالْقَسَمِ بَيْنَ الزَّوْجَاتِ وَأَيَّامِ الْاِعْتِكَافِ وَجَمِيعِ الْأَبْوَابِ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَوَّلِينَ»

مقصود از «أَوَّلِينَ» چیست؟ یعنی یوم و نهار.

«أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَوَّلِينَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي إِلَى الْغُرُوبِ»

یعنی یوم و نهار از فجر ثانی تا غروب شمس است.

«وَمِنْهُ إِلَى طُلُوعِهِ بِالثَّلَاثِ كَمَا قَدْ نَصَّ عَلَيْهِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَالْمُفَسِّرِينَ وَاللُّغَوِيِّينَ فِيمَا حُكِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ»

مراد از ثالث همان لیل است. مقصود از «منه»، من الغروب (غروب شمس) است و مقصود از «إلى طلوعه»، طلوع الفجر است. پس عبارت چنین معنا می‌شود: «أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَوَّلِينَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي إِلَى الْغُرُوبِ، وَمِنْهُ (یعنی از غروب شمس) إِلَى طُلُوعِهِ (یعنی تا طلوع فجر) بِالثَّلَاثِ (یعنی شب)، كَمَا قَدْ نَصَّ عَلَيْهِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَالْمُفَسِّرِينَ وَاللُّغَوِيِّينَ فِيمَا حُكِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ».

مرحوم صاحب جواهر در ادامه، شروع به بیان اقوال فقها می‌کند که همگی اتفاق نظر دارند بر اینکه فجر، آخر شب است نه طلوع شمس. ایشان می‌گویند طبرسی در مجمع البیان، طوسی در خلاف، علامه در منتهی، مرتضی، ابن جنید، ابن ادریس و ابوالصلاح، همگی تصریح کرده‌اند به اینکه فجر، انتهای شب است و لیل از غروب شمس تا طلوع فجر امتداد دارد. سپس می‌فرماید:

«وإن تفاوتت بعض عباراتهم صراحة وظهوراً».

در ادامه نام علمای دیگری را نیز اضافه می کند و می فرماید:

«و منهم الشهيد في الذكرى، ... و منهم العلامة في التذكرة، ... و منهم الشهيد الثاني و سبطه، و منهم المصنف في ظاهر الكتاب في قسم الزوجات كغيره من الأصحاب و المعبرو...».

از آنجا که ایشان عین کلمات فقها را آورده اند، ما برای اختصار از بیان خود آن کلمات صرف نظر کردیم.

سپس به سخنان برخی از مفسران و لغت شناسان پرداخت، کسانی همچون: نیشابوری در تفسیرش، راغب اصفهانی در مفرداتش، مقرئ در کتاب المصباح المنیر، رازی در تفسیرش، زمخشری در کتاب أساس البلاغة، خلیل بن احمد در کتاب العین و طیبی در شرح المشكاة. ثم قال:

«إلى غير ذلك من كلمات المفسرين و الفقهاء المتفرقة في الآيات و المقامات المختلفة، كغسل يوم الجمعة و تراوح البئر و موقف الحج و نحوها»^۱.

تمامی این بزرگان اتفاق نظر دارند بر اینکه شب با طلوع فجر تمام می شود و لیل از غروب خورشید تا طلوع فجر است؛ پس منتصف اللیل، منتصف مابین این دو حد است که بیان کردیم.

اقوال مخالفان و قائلین به امتداد شب تا طلوع شمس

ما در ادامه بحث نوشته ایم: «وقد خالفهم فی ذلك». برخلاف این شهرت عظیمه قویه، بعضی از فقها مخالفت کرده اند و گفته اند که انتهای لیل، طلوع شمس است. البته اینان به لوازم این قول (آن چنان که افرادی مانند اعمش پایبند شده اند) ملتزم نشده اند؛ یعنی نگفته اند حالا که انتهای لیل طلوع شمس است، پس فرد صائم می تواند غذا بخورد و طعام و شراب یا رفت الی النساء تا طلوع شمس جایز است؛ خیر، به این لوازم ملتزم نشده اند، اما به مسأله منتصف اللیل آن پایبند مانده اند. گفته اند شب تا طلوع شمس است، پس منتصف آن کجاست؟ منتصف مابین الغروب الی طلوع الشمس است و این همان منتصفی است که پس از آن، وقت ادای نماز مغرب و عشاء قضا می شود.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

«و قد خالفهم فی ذلک»؛ چه کسی مخالفت کرده است؟ یکی از آنان مرحوم سبزواری در کفایة الأحکام است که متن عبارتشان را پیش تر خواندیم و اکنون برای یادآوری، بیان مجدد آن بی فایده نیست. متن عبارت مرحوم سبزواری در کفایة الأحکام چنین است:

«و وقت صلاة الليل بعد انتصافه و المعتبر منتصف ما بین طلوع الشمس و غروبها و يعلم بانحدار النجوم الطالعة مع غروب الشمس»؛

مقصود از معتبر، همان معیار در انتصاف الليل است. تنصیف مابین طلوع الشمس و غروبها، به این معناست که این خط نصف النهار را بر نصف الليل تطبیق دهید. این عبارت مرحوم سبزواری در کتاب کفایة الأحکام، صفحه ۱۵ (چاپ سنگی) است.

همچنین سیدنا الاستاذ المحقق الخوئی قائل اند که شب با طلوع شمس پایان می یابد؛ پس نیمه شب، نقطه میانی مابین غروب الشمس الی طلوع الشمس است. عبارت ایشان چنین است: «هل المراد بالمنتصف الليل المجعول غاية للعشائين و مبدءاً لصلاة الليل هو نصف ما بین غروب الشمس و طلوعها، او ما بینه (یعنی بین غروب الشمس) و طلوع الفجر؟ ثم قال:

لعلّ المعروف هو الثانی (یعنی ملاک، نصف مابین غروب الشمس الی طلوع الفجر است)، حیث لم ینسب الاول الا الی نفر یرسیر، ولكنه مع ذلك هو الاظهر». منظورشان این است که قول اول اظهر است؛ یعنی اینکه لیل مابین غروب الشمس الی طلوع الشمس است و منتصف الليل مابین این دو قرار دارد.

در اینجا ما تعلیقی بر کلام استاد داریم؛ عرض کردیم اینکه می فرمایند «لعلّ» قول دوم معروف باشد، با وجود این همه شهرت عظیمه، دیگر جای تعبیر به «لعلّ» ندارد! گفتیم: «لا مجال للظنّ بالتعبیر بلعلّ»؛ در برابر این شهرت محققه، جایی برای کاربرد کلمه «لعلّ» نیست. فراتر از آن، آیا فقط معروف است؟ خیر، بیش از معروف است؛ مشهور است، آن هم مشهور به شهرت عظیمه! به هر حال این بخش مربوط به خود اقوال بود و در بیان اقوال به همین مقدار بسنده می کنیم.

همان طور که گفتیم، ما دو بحث را دنبال می‌کنیم: ابتدا به صورت اجمالی متعرض خود اقوال می‌شویم و سپس ادله آنها را بررسی می‌کنیم.

اکنون در وهله نخست، متعرض دلیل قولی می‌شویم که قائل است لیل مابین غروب الشمس الی طلوع الشمس است و منتصف الیل، نصف مابین غروب الشمس الی طلوع الشمس می‌باشد. ببینیم استدلال آنها چیست.

ما استدلال آیت الله خویی را مطرح می‌کنیم؛ زیرا ادله ایشان جامع‌ترین استدلالاتی است که در این زمینه ارائه شده است. ایشان به طور اجمالی با تحقیقی که انجام می‌دهند، به این آیه کریمه استناد می‌کنند که می‌فرماید: «**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ**»^۱. در روایات، «غسق الیل» به «و هو انتصافه» تفسیر شده است. ایشان می‌فرمایند: غسق الیل چه زمانی است؟ غسق الیل نهایت تاریکی شب است. نهایت تاریکی شب چه هنگامی است؟ همان نقطه موازی نهایت روشنایی روز است. نهایت روشنایی روز چه زمانی است؟ وقت زوال شمس. پس نقطه مقابل آن که نهایت تاریکی است، همان نیمه شب خواهد بود. این نهایت تاریکی که نیمه شب است، در مابین غروب تا طلوع شمس واقع می‌شود، نه مابین غروب الشمس الی طلوع الفجر؛ زیرا اگر این بازه دوم را در نظر بگیریم، دیگر نهایت تاریکی و «نهایت الظلام» نخواهد بود. شرح و تفسیر بیشتر این استدلال را ان شاء الله تعالی به جلسه آینده موکول می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد